

مادر وی شهر بانو است دختر بزرگتر که از اولاد نوسه دان
 عادل است و وفات وی در نهمین عشر محرم بوده است
 سنه اربع و تسعين و قبل سنه خمس و تسعين و گفته اند سبب آنکه
 ویرازین العابدین لقب نام کرده اند آن بود که یکشب در نماز
 تپری بود سلطان بصورت از دمای تمثیلش تا ویراز عباد
 مشغول سازد بوی سبح الثغفات نکرد امه و انگشت پای
 ویرا گرفت نیز الثغفات نکرد پس چنان کرد که در دماغش فرو
 ناز خود را قطع نکرد پس خدای تعالی بروی منگش کرد پس
 که آن شیطان است ویرا دشنام داد و طبا بچه زد و گفت دور شو
 خوار و ذلیل ای ملعون چون دور شد بر خود است تا در خود تمام
 کند آواری شنید و قایل بر اندید و گفت است زین العابدین تا
 سه بار و گفته اند هر گاه وضو ساختی گوته وی از دستهای او
 لرزه بر اندام وی افتاد ای چون ویراز آن برسد نزد فرمود
 که میداشند که پیش که خواهم ایستاد گفته اند که وقتی در خانه که
 نماز میکند از انش افتاد و وی در سجده بود هر چند فریاد کرد تا

یا ابن رسول الله

یا ابن رسول الله یا ابن رسول الله انار انار انار سر خود از سجده
 بر نهد پشت چون انش بر پشت از وی برسد ندکه چه خبر
 ز اعقل کرد ایند ازین انش گفت انش انش و ویرا اگر انش
 و خارق عادات بسیار است **و از انچه انست** که زهری از حرمه الله
 گفته است که علی بن النسین بر ارضی الله عنهما دیدم که عبد الملک بن
 مروان فرموده بود که سدا می کران بر پای دی عباد بود و علی
 بردست و کردن در و نگاه بانان کما نشسته از ایشان اجازت خواهم
 که بروی اسلام کنه زد و دواع کنه بروی در اندم و وی در حیمه بود
 چون ویرا بدان حال دیدم که کسبیم گفته بودی که جایستون
 بودی و تو سلامت بودی فرمود که ای زهری تو سدا می که ازین که
 بردست و پای و کردن منست من در رنجیدم آنکه اگر من بخوام این
 دور شود می باید که اگر خود امثال او اند و می برسد عذاب خدای
 تعالی بر او کتی تا آن بر تو آسان کرد و بعد از آن دست خود را
 از غل بر روی کرد و پای خود را از سدا گفت ای زهری من دو
 منزل پیش ایشان بخوابم چون رفت چون چهار روز و ازین بر

الملک